

تعامل خاندان نوبختی با خلافت عباسی و تأثیر آن بر گسترش تشیع

فهیمة فرهمندپور^۱
زکیه دوست کام^۲

چکیده: با وجود کاهش قدرت خلفا در دوره دوم عباسی، سخت گیری و فشار بر شیعیان که مخالفان حکومت شمرده می شدند، همچنان ادامه داشت. با این حال، برخی از خاندان های مهم و با نفوذ دستگاه خلافت عباسی، گرایش های شیعی داشتند؛ خاندان نوبختی که برخی از اعضای آن از بزرگان امامیه و اصحاب ائمه (ع) بودند و پایگاه علمی و اجتماعی بالایی داشتند، از آن جمله اند. در این پژوهش تلاش شده با واکاوی متون کهن تاریخی و اتخاذ شیوه توصیفی - تحلیلی، ضمن شناسایی چهره های شاخص خاندان نوبختی، عملکرد آنان و نوع تعاملشان با دستگاه عباسی و رجال درباری از یک سو و ارتباطشان با رهبران شیعه و عموم شیعیان از سوی دیگر بررسی شود. نوبختیان به کمک خاندان فرات و با حفظ مقام و موقعیت دینی - اجتماعی خود، به دربار راه یافتند و عهده دار مناصب مهم شدند و همواره مترصد بودند که از طریق نفوذ به بدنه حکومت و با بهره برداری از امکانات به دست آمده به مبارزه با مخالفان و بدعت گذاران مبادرت ورزند. آنان توانستند با تدبیر و کاردانی و رعایت احتیاط و تقیه و با کسب اعتماد خلیفه، برای تثبیت و گسترش تشیع تلاش کنند و در آن مقطع زمانی موجب کاهش فشار بر شیعیان شوند. شناسایی اهداف و نتایج ایجاد این مناسبات دوگانه، مساله اصلی این پژوهش است.

واژه گان کلیدی: خلافت عباسی، شیعیان، رجال شیعه، خاندان نوبختی

farahp@ut.ac.ir
zdoostkam@yahoo.com

۱. اسنادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه تهران
۲. کارشناس ارشد مدرسی تاریخ تمدن اسلامی، دانشگاه تهران
تاریخ دریافت: ۸۸/۷/۲۳ تاریخ تأیید: ۸۸/۹/۱۶

مقدمه

در دوره دوم خلافت عباسی، قدرت خلفا کاهش یافته بود و امور به دست سایر درباریان خصوصاً خاندانهای متنفذی اداره می شد که دارای تدبیر سیاسی، قدرت و قابلیت لازم برای اداره امور دولتی بودند. گرایشهای کلامی و جهت گیریهای فکری این رجال سیاسی طبعاً بر نحوه اداره حکومت و مواجهه آن با جریانهای فکری و اجتماعی مؤثر و در روند اداره دولت و جامعه تعیین کننده بود. به عنوان مثال، گاه این خاندانها به دلیل گرایشها و باورهای شیعی و تمایل به ائمه، پس از کسب قدرت و دستیابی به مناصب مهم در صدد خدمت رسانی به شیعیان و کاهش فشار و سخت گیری نسبت به آنان بر می آمدند و حتی موجب راهیابی سایر شیعیان به دستگاه خلافت نیز می شدند. این امر برای شیعیان - که از ابتدای شکل گیری خلافت عباسی و حتی در دوران کاهش قدرت خلفا و نابسامانی دربار، تحت فشارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بودند - مفید و قابل توجه بود.

با وجود اختناق و فشار سیاسی و محدودیتهایی که از سوی دستگاه خلافت عباسی نسبت به ائمه و پیروانشان اعمال می شد، ائمه (ع) به برخی از یاران خود اجازه می دادند در دستگاه حکومتی نفوذ کنند و دارای مشاغلی باشند تا به این طریق بتوانند به شیعیان کمک کرده، تا اندازه ای از فشار موجود نسبت به آنها بکاهند. از جمله می توان به این موارد اشاره کرد:

در زمان امام کاظم (ع)، علی بن یقطین بن موسی بغدادی عامل نفوذی شیعه در دربار عباسی بود و تا مقام وزارت هارون پیش رفت. وی در شمار اصحاب خاص امام کاظم (ع) بود (طوسی، ۱۳۸۰، ۲۷۰). زمانی که وی از امام اجازه خواست تا خدمت در دستگاه خلافت را ترک کند، امام اجازه چنین کاری نداد (مجلسی، ۱۴۰۳، ۴۸، ۱۳۶). علی بن یقطین - با وجود سخن چینی هایی که علیه وی از سوی اطرافیان خلیفه صورت می گرفت - با کمک و راهنماییهای امام و رعایت حداکثر تقیه توانست از حقوق شیعیان دفاع و حتی برخی مشکلات حکومتی را حل کند (مفید، ۱۴۱۳، ۲، ۲۲۵-۲۲۹). در زمان امام رضا (ع) نیز مسأله ولایت عهدی ایشان، هر چند توسط مأمون یا فضل بن سهل و به جهت بهره برداری حکومت طراحی گردیده بود، نفوذ یک جریان قوی شیعی در دستگاه خلافت عباسی محسوب می شد که موجب گردید حکومت مدتی ظاهراً رنگ تشیع بگیرد و در نتیجه، فشار سیاسی و اختناق نسبت به علویان کاهش

یابد و شیعیان در این دوره از امنیت سیاسی نسبی برخوردار شوند. محمد بن اسماعیل بن بزيع و احمد بن حمزه قمي که مقامات والایی در دستگاه خلافت عباسی کسب کردند، از شیعیان امام کاظم(ع) بودند که دوران امام جواد(ع) را نیز درک نمودند (نجاشی، [بی تا]، ۳۳۱).

بستگان نوح بن دراج، قاضی کوفه، از کارگزاران امام جواد(ع) بودند (همان، ۷۴-۷۵). حسین بن عبدالله نیشابوری حاکم بَست و سیستان و حکم بن علیا اسدی حاکم بحرین، به امام جواد(ع) خمس می‌پرداختند (کلینی، ۱۳۸۸، ۵، ۱۱۱) که این امر از بیعت پنهانی آنها با امام حکایت می‌کند.

جریان مشارکت شیعیان امامی در دستگاه حکومت در دوران امامان بعدی گسترش یافت و از جمله شمار زیادی در زمان غیبت صغری، صاحب مشاغلی مهم در دستگاه خلافت گردیدند (جاسم حسین، ۱۳۶۷، ۲۱۰).

از جمله دیگرانی که توانستند در بدنه اصلی دستگاه خلافت نفوذ کنند، خاندان شیعه مذهب نوبختی هستند که برخی از آنها جزء بزرگان امامیه و از خواص ائمه بودند. رجال این خاندان از راههای گوناگون مثل رهبری شیعیان، مبارزه با غالیان، مناظره و مباحثه با مخالفان تشیع و تألیف کتاب، به حمایت از دانشمندان شیعی و آحاد شیعیان پرداخته، با استفاده از توان علمی و پایگاه اجتماعی و اعتقاد نیکوی خود در پیشبرد تفکر شیعی و حمایت از شیعیان نقش اساسی ایفا کردند.

بررسی نقش این خاندان و عملکردشان در خلافت عباسی از یک سو، و روابطشان با نهادهای شیعی خارج از حکومت و میزان اثرگذاری آنها بر جریانهای اجتماعی چون وضعیت شیعیان - که به عنوان مخالفان حکومت شناخته می‌شدند - از سوی دیگر، اهمیت بسزایی دارد. برخی از افراد این خاندان از یک طرف، نفوذ زیادی در دستگاه خلافت یافتند و مقامات مهمی کسب کردند و مورد توجه و قبول خلیفه وقت قرار گرفتند و از طرف دیگر از اصحاب ائمه و بزرگان شیعه به شمار می‌رفتند. روشن شدن ابعاد مسئله و علل وقوع حوادث اتفاق افتاده در قالب این ارتباط متضاد، بسیار مهم است و فهم و داوری درباره بسیاری از جریانهای تاریخی و اجتماعی عصر عباسی و حتی ادوار بعدی را تصحیح و تسهیل می‌کند و بسیاری از نکات مهم و مبهم تاریخ اسلام و تشیع را روشن می‌سازد. مواردی از جمله راز ماندگاری تشیع امامیه و گسترش آن، نوع و دلیل تعامل شیعیان و ائمه(ع) با برخی عمال حکومتی - با آنکه

اعتقادی به مشروعیت دستگاه خلافت عباسی نداشته‌اند - و تلاش شیعیان برای راهیابی به بدنه حاکمیت. این پژوهش تلاش می‌کند در حد امکان به روشن شدن این زوایای تاریک از تاریخ تشیع در عصر عباسی بپردازد.

گفتنی است در مورد روابط خاندان نوبختی با عباسیان پژوهشهای قابل تأملی در دست نیست. با این حال کتاب *خاندان نوبختی* تألیف عباس اقبال آشتیانی مطالبی بسیار مفید و ارزشمند از منابع فراوان ارائه داده است و هر چند به صورت پراکنده، به بیان اطلاعاتی درباره رویدادها و شخصیتها پرداخته، بخشی از آن به تاریخچه کلام از پیدایش تا زمان نوبختیان اختصاص یافته است.

مقاله «آل نوبخت» از عباس زریاب در *دایره المعارف بزرگ اسلامی* نیز بسیار مختصر است و تنها به معرفی تاریخچه این خاندان پرداخته است. نگاشته‌های پراکنده دیگری نیز در این موضوع وجود دارد که فاقد رویکردی منسجم و نظام مند به خاندان نوبختی - به ویژه از منظر ارتباط دوگانه آنها با خلافت عباسی و بدنه تشیع آن عصر - می‌باشند.

این پژوهش در صدد تبیین چگونگی، چرایی و نتایج ارتباط خاندان نوبختی با حاکمیت عباسی است و تلاش می‌کند این فرضیه را به آزمون گذارد که ارتباط چهره‌های شاخص شیعی مذهب آل نوبخت با عباسیان، در جهت توسعه و تقویت مکتب تشیع و خدمت رسانی به شیعیان بوده و حضور آنان در دربار عباسی، موجب بهبود اوضاع شیعیان و تقویت مبانی تشیع و گسترش نفوذ آنان در بدنه قدرت سیاسی گردیده است.

۱. تاریخچه خاندان نوبختی و راهیابی آنان به دستگاه خلافت

پیشینه این خاندان ایرانی تبار که در اواخر قرن اول تا اوایل قرن پنجم می‌زیسته‌اند، به روزگار ساسانیان باز می‌گردد و با توجه به تمایز طبقات در دوره ساسانی، اینان را از طبقه دیران آن دوره شمرده‌اند. (زریاب، ۱۳۷۷، ۲، ۱۷۷)

۱-۱. نوبخت منجم (جد این خاندان)

اولین فرد شناخته شده از خاندان نوبختی، نوبخت زرتشتی است که از مردم فارس و از عشیره گبو بن گودرز بود و افراد این خاندان به وی منسوبند. وی در عهد منصور، خلیفه دوم عباسی، می‌زیسته است. نام او که به صورت نوبخت نیز ذکر شده، مرکب از دو

کلمه‌ی «نو» به معنی تازه و جدید در فارسی، و «بخت» به معنی خط در عربی است (ابن کثیر ۱۴۰۷، ۱۵، ۶۳۰). نوبخت از جمله افرادی بود که به دستگاه منصور راه یافت و به نفوذ و قدرت رسید (مسعودی، ۱۴۰۹، ۴، ۲۲۳) و در زمره خواص و منجمان وی قرار گرفت. (محدث قمی، ۱۳۵۰، ۱، ۱۶۵) وی در دربار منصور دارای حرمت زیادی بود و خلیفه در کارهای مهم حکومتی و امور دیوانی با وی مشورت می‌نمود و نظر او را مورد توجه قرار می‌داد (ابن کثیر، ۱۰، ۱۲۲).

نوبخت قبل از به خلافت رسیدن منصور- به دلایلی که در منابع به آن اشاره‌ای نشده - در زندان به سر می‌برده است. ابن کثیر درمورد آشنایی نوبخت با منصور و ورود وی به دستگاه خلافت عباسی می‌نویسد: نوبخت در ابتدا زرتشتی بود و درعلم نجوم تبحر داشت. زمانی که در زندان اهواز به سر می‌برد، روزی ابوجعفر منصور وارد زندان شد، نوبخت وی را دید و پرسید از کدام شهری؟ گفت از مدینه نبی و از عرب مدینه‌ام. کنیه او را پرسید گفت: ابوجعفر. گفت خوشا به حالت! مژدگانی بده که در آینده مالک دولت و مملکتی خواهی شد. او از منصور خواست که اگر این پیشگویی درست درآمد، وی را فراموش نکند و از او نوشته‌ای در این مورد گرفت. بعد از به خلافت رسیدن منصور، نوبخت پیش او رفت و نوشته را نشان داد. منصور او را پذیرفت. وی به دست منصور مسلمان شد و جزء خاصان و منجمان دربار او گردید (همان، ۱۰، ۱۲۲؛ ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۷، ۳۳۷). در سال ۱۴۵ ق زمانی که خبر پیش گویی نوبخت مبنی بر پیروزی منصور بر ابراهیم بن عبدالله محض (برادر محمد نفس زکیه) درست درآمد، منصور دوهزار جریب زمین نزدیک بغداد به وی هدیه داد که نوبخت و فرزندانش در همین اراضی املاک و خانه‌هایی برپا کردند (ابن اثیر، ۱۳۸۵، ۵، ۵۷۰). نوبخت در اواخر عمر که به خاطر ضعف و کهولت نمی‌توانست آنچنان که بایسته بود در دربار منصور خدمت کند، به پیشنهاد منصور پسر خود را به جای خویش گماشت.

۲-۱. ابوسهل نوبختی

وقتی نوبخت بیمار و ناتوان شد، منصور از وی خواست تا پسرش را به جای خود بگمارد. چون وی به ملاقات منصور رفت، خود را خرشاذماه طیماذاه ماباذار خسرو ابهمشاذ معرفی کرد. خلیفه به جهت آسان شدن ذکر نام او، کنیه ابوسهل را برایش

انتخاب نمود. از آن پس نام ایرانی او فراموش شد و همه او را ابوسهل خواندند (ابن قفطی، ۱۳۴۷، ۴۰۹؛ ابن عبری، ۱۹۹۲، ۱۲۵).

ابوسهل از زمان بنای بغداد در خدمت منصور بوده است و چنانچه نقل شده، بر اساس طالع و احکام نجومی پیشبینی کرده بود که اگر شهر به آن طالع بنا شود، همواره آباد و برقرار و مورد اقبال مردم خواهد بود (یاقوت حموی، ۱۴۱۴، ۴۰۶). المنتظم نیز به نقل از خطیب آورده که اساس شهر بغداد و محل بنای آن را نوبخت منجم بر اساس طالع مشخص نموده بود (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ۷۴، ۸).

ابوسهل تا فوت منصور در خدمت وی و جزء ندیمانش بود و او را در سفر حجی که منصور در آن وفات یافت همراهی کرد. پس از منصور نیز در خدمت هارون عباسی قرار گرفت. ابن ندیم ابوسهل را از منجمین ایرانی و از مترجمین کتب فارسی به عربی دانسته و گفته است وی در نجوم نیز نوشته‌هایی داشته است (ابن ندیم، ۱۳۴۳، ۲۷۴). هم چنانکه، فرزندان ابوسهل نیز اهل علم و از منجمین و مترجمین بوده‌اند. (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۱، ۲۲-۲۳).

۲. مذهب خاندان نوبختی

در مورد چگونگی گرایش نوبختیان به مذهب تشیع اطلاع دقیقی در دست نیست. بر اساس قرائن موجود، اسلام‌پذیری آنان باید همزمان با روی کار آمدن عباسیان باشد. از آنجا که عباسیان با شعار «الرضا من آل محمد» و دعوت به اهل بیت وادعای تشیع به حکومت رسیدند، می‌توان محتمل دانست که آل نوبخت تحت تأثیر تبلیغات عباسی، ابتدا با تفکر شیعه آشنا شدند و بعد از تغییر موضع عباسیان از تشیع به تسنن، آنها همچنان تفکر شیعی خود را حفظ کردند.

شاید معروف بودن این خاندان به تشیع و دفاع آنان از تفکر شیعی، در طول چند قرن، موجب شده است تا چگونگی گرایش این خاندان به مذهب شیعه مورد توجه جدی قرار نگیرد. برخی نویسندگان گرچه خاندان نوبختی را شیعه می‌دانند، در مورد تشیع نوبخت و فرزندش ابوسهل، به دلیل خدمت به منصور عباسی تردید دارند (امین، [بی تا]، ۹۴، ۲). البته این دلیل درستی نیست؛ زیرا بسیاری دیگر از افراد این خاندان که تشیع آنها ثابت و آشکار است، در کارهای حکومتی و در خدمت خلفا و مصدر مشاغلی در دستگاه خلافت بوده‌اند. علاوه بر این، پیش‌تر بیان شد که افراد دیگری نیز

از اصحاب ائمه به دستور ایشان وارد دستگاه خلافت شده‌اند. در هر حال فرزندان ابوسهل بعدها به تشیع مشهور و یا به قول ابن ندیم به ولایت آل علی (ع) معروف شده‌اند (ابن ندیم، ۱۷۷).

۳. حضور در دستگاه خلافت عباسی و خدمت‌رسانی به تشیع

خاندان نوبختی از طریق انجام خدمات سیاسی- اجتماعی، حضور در دربار عباسیان و هم‌نشینی با خلفا و برخی وزرا از جمله ابن فرات و عهده‌داری مناصب اداری، به حفظ و پیشرفت تشیع یاری رساندند. اینان گرچه از اساس با حکومت عباسی مخالف بودند، با مهارت و هوشیاری و با حفظ و رعایت نکات امنیتی، در سطوح بالای دربار عباسیان نفوذ کردند تا به تشیع خدمت کنند (ماسینیون، ۱۳۴۸، ۵۶). در ادامه به عملکرد برخی چهره‌های این خاندان که در خلافت عباسی مصدر مشاغلی بودند و از این راه موجب بهبودی وضعیت شیعیان و تغییر سیاست حکومت نسبت به آنان گردیدند، پرداخته می‌شود.

۳-۱. ابو یعقوب اسحاق بن اسماعیل

ابو یعقوب اسحاق بن اسماعیل بن علی بن اسحاق بن ابی سهل بن نوبخت، از رجال معتبر و از عمال دیوانی و اعیان دربار در زمان المقتدر و القاهر عباسی است. وی که در زمان حیات بحتری (د. ۲۸۴م) در منطقه عواصم (مابین حلب و انطاکیه) و قنسرین مأموریتی داشته، مورد مدح این شاعر قرار گرفته است. زمانی که المقتدر، یحیی بن خاقان را از وزارت عزل و خصیمی را به جای وی گماشت، وی از جمله کارگزاران و کاتبانی بود که خصیمی آنها را مبحوس کرد. در این زمان اموال ابو یعقوب هم مصادره شد (ابوعلی مسکویه، ۱۳۷۹، ۵، ۲۱۱).

وی پس از عزل خصیمی آزاد شد و عهده دار اموال نهروانات و واسط گردید. کار او از آن پس، روز به روز به ترقی نهاد، به طوری که پس از قتل المقتدر از رجال صاحب نفوذ و توانای دربار محسوب می‌شد که در به خلافت رسیدن القاهر نقشی بسزا ایفا کرد (همان، ۳۲۹، ۵). القاهر او را مأمور مصادره و ضبط اموال مادر المقتدر مقتول و وکیل فروش اموال آنان نمود.

زمانی که ابو علی محمد بن علی بن مقله در دوران القاهر به وزارت رسید، عده ای

از کتاب و عمّال قبل، از جمله ابو یعقوب نوبختی را دستگیر و زندانی نمود؛ اما پس از به وزارت رسیدن محمد بن قاسم بن عبیدالله بن وهب، وی باز هم قدرت و نفوذ یافت. وی - که املاک واسط و حوالی فرات را در ضمان داشت - به لحاظ شهرت و ثروت با خلیفه رقابت می کرد. همین قدرت سیاسی - اجتماعی سبب شد که وی پناهگاهی برای شیعیان و معزولان باشد (اقبال آشتیانی، ۱۸۹).

در آن زمان، محمد بن قاسم یکی از عمّال دیوانی وزیر قبلی را به نام ابو جعفر بن محمد بن شیرزاد توقیف و مال زیادی از وی مطالبه نمود. اسحاق به خاطر رابطه دوستانه ای که با وی داشت، پیش وزیر رفته و وساطت نمود که ابن شیرزاد با قبول پرداخت ۲۰۰۰ دینار از زندان آزاد گردد و سپس او را به خانه اش فرستاد (همان، ۲۷۰). امری که میزان نفوذ او را در دستگاه خلافت نشان می دهد. همین امر موجب گردید که خلیفه از شهرت و ثروت نوبختی به وحشت افتد و پس از شور با یکی از اطبای دربار، دستور دستگیری وزیر و اسحاق نوبختی را صادر کند. اسحاق سرانجام در سال ۳۲۲ ق به دست القاهر - که در به خلافت رساندنش تلاش فراوان کرده بود - زنده به گور شد (ابن اثیر، ۶، ۲۴۳).

۳-۲. ابوالحسن علی بن عباس

وی کاتب، ادیب و شاعر معاصر ابوسهل اسماعیل بن علی نوبختی از بزرگان بغداد بود و به وی - که در آن زمان - عهده دار ریاست امامیه این شهر بود - به دیده احترام می - نگریست (یاقوت حموی، ۱۴۱۴، ۴، ۱۷۷۹) و در مدح او شعر گفته بود. ابوالحسن در دستگاه خلافت عباسی مصدر مشاغلی بوده است از جمله: وکیل المقتدر عباسی در فروش املاک (ابوعلی مسکویه، ۵، ۲۷۷) و در زمان خلافت القاهر وکیل او در فروش اموال المقتدر بود (همان، ۵، ۳۳۳). او در این زمان، املاک المقتدر را با ارزان ترین قیمت به مردم واگذار نمود (همان، ۵، ۲۷۷).

ورود و حضور وی در حکومت همزمان با آزادی حسین بن روح - نایب امام دوازدهم و از مهم ترین و سرشناس ترین چهره های شاخص شیعیان بغداد - از حبس در سال ۳۱۷ بود. همو به همراه دو تن دیگر از متنفذان این خاندان در دربار، موجب شدند ابن روح دوباره در بغداد با همان عزّت و احترام سابق به اداره امور دینی بپردازد و کسی او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد (اقبال آشتیانی، ۱۳۱۱، ۱۸۳) و به تبع آن، سایر

شیعیان نیز در امان قرار گیرند.

۳-۳. ابو عبدالله حسین بن علی

ابو عبدالله حسین بن علی، پسر ابوالحسین علی بن عباس از منشیان و عمال دیوانی بود که در بغداد در عصر حسین بن روح، نفوذ و اقتدار بسیار داشت و از رجال درجه اول شمرده می‌شد. وی در دوره‌ای نیز قائم مقام وزارت بود. از سال ۳۲۲ ق به نیابت از هارون بن غریب، در واسط حکومت می‌کرد و تا زمان خلافت الراضی نیز در این موقعیت باقی بود. مدتی هم زیر دست ابو یعقوب اسحاق بن اسماعیل نوبختی کار می‌کرد. زمانی نیز که ابن رائق حکومت واسط و بصره را داشت، وی را منشی خود ساخت و به خاطر تدبیر و کاردانی اش، همه امور دولتی و دیوانی را به عهده وی گذاشت و او در نقش وزیر ایفای مسئولیت نمود (همان، ۲۰۲) و در همین زمان فتنه ساجیه و حجریه را خواباند. این فتنه مربوط به سپاهیان مسلحی بود که به دلیل ضعف خلیفه دائماً در امور حکومتی مداخله می‌کردند و به مجرد نرسیدن نفقاتشان سر به شورش برمی‌داشتند و خلیفه و وزرایش را دچار مشکل می‌کردند. سرانجام ابن رائق با تدبیر و نقشه‌سنجیده حسین بن علی نوبختی موفق به مهار اینان شد (ابن خلدون، ۱۴۰۸، ۳، ۴۸۵-۴۸۸).

وی همچنین از محرم ۳۲۵ ق همزمان با آغاز استقلال و استیلای قطعی ابن رائق بر بغداد و امور خلافت، تدبیر و اداره همه امور او را بر عهده داشت و در واقع به جای ابن رائق، وزیر خلیفه بود (ابن اثیر، ۸، ۳۲۸-۳۲۹). در این دوره بود که وزرا و درباریان معزول که از میزان قدرت و استیلای حسین بن علی آگاه بودند، حسین بن روح را - که در آن وقت نایب سوم امام زمان (عج) بود و حسین بن علی به وی احترام خاصی می‌گذاشت - واسطه قرار می‌دادند تا مشکلات و گرفتاریهای آنها را حل و فصل نماید (همان، ۸، ۳۳۰). اما این دوره بسیار کوتاه بود و او پس از سه ماه و هشت روز وزارت، سرانجام در اواخر سال ۳۲۵ با نیرنگ اطرافیان از کار برکنار شد و در سال ۳۲۶ وفات یافت (همان، ۸، ۳۳۰-۳۳۳).

۳-۴. ابو جعفر محمد بن علی بن اسحاق

ابو جعفر محمد بن علی بن اسحاق، برادر ابو سهل نوبختی و از رجالی است که در ایام غیبت صغری از جانب سفرای امام زمان (عج) توقیعاتی در حق وی صادر شده است (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۷۲). وی از متکلمین و مؤلفین شیعه و در علم کلام پیرو برادر بود و تألیفاتی نیز

داشت. او همچنین شاعر و ادیب و در زمرة منجمان بوده است (ابن ندیم، ۱۷۷). به علاوه، در امور سیاسی و حکومتی نقش داشته و مصدر مشاغلی از جمله امور دیوانی دربار بوده، مدتی نیز حکومت قریه النعمان را داشته است (اقبال آشتیانی، ۱۲۴).

۳-۵. ابو القاسم حسین بن روح نوبختی

ابو القاسم حسین بن روح بن ابی بحر نوبختی، پس از ابو سهل اسماعیل بن علی، مشهورترین فرد خاندان نوبختی است. عمده اشتهار وی به واسطه مقام مهم دینی اش در میان شیعه امامیه به عنوان نائب خاص امام دوازدهم (عج) می باشد. نسب دودمانی، تاریخ تولد تا دوران جوانی و قرابت او با سایر افراد خاندان نوبختی، نامعلوم است. هر چند با القاب روحی و قمی (طوسی، ۱۴۱۱، ۱۹۵) نیز از او یاد شده، اما نوبختی بودنش مسلم است و اصحاب رجال و علمای اخبار او را در شمار نوبختیان آورده اند. به علاوه، وی در مقبره اختصاصی نوبختیان دفن شده است (اقبال آشتیانی، ۲۱۲). وی با بزرگان این خاندان، همچون ابو سهل اسماعیل بن علی و ابو عبدالله حسین بن علی، وزیر ابن رائق، مأنوس و محشور بوده؛ به گونه ای که در کارها با یکدیگر مشورت و مصلحت اندیشی می کرده - اند (همان، ۲۱۳). همچنین در زمان حیاتش نیز عده ای از بنی نوبخت از محارم اسرار او محسوب می شدند و سمت کتابت او را داشته اند.

علت برخی تردیدها درباره وابستگی وی به نوبختیان، به احتمال زیاد ناشی از این مسئله است که وی از طرف پدر از خاندان نوبختی نبوده و قمی بوده است. او تنها از طرف مادر نوبختی بوده و نسبت نوبختی وی به لحاظ وصلت پدرش با خاندان نوبختی بوده است که همه اهل بغداد محسوب می شدند. به همین منظور، در فهرست اعضای خاندان نوبختی، نه اسم روح، پدر وی، دیده می شود و نه اسم جدش ابوبحر (همان، ۲۱۴). وی فردی فهیم و در ایام امامت امام حسن عسکری (ع) از صحابه خاص ایشان بود و برخی نیز او را باب آن حضرت معرفی کرده اند (ابن شهر آشوب، ۱۳۷۵، ۴۵۸). در ایام حیات ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری، نائب دوم حضرت مهدی (عج)، از خواص و معتمدین او بود و از چند سال قبل از فوت وی، به عنوان وکیل در امر املاک او نظارت داشت و اسرار دینی را از جانب او به رؤسای شیعه می رسانید (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۴۲-۲۴۳). با وفات ابو جعفر عمری در سال ۳۰۴ ق ابن روح در بغداد به نیابت امام مهدی (عج) رسید (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۵، ۱۹۰).

۳-۵-۱. حسین بن روح و خلافت عباسی

این روح به رغم داشتن مقام نیابت و اعتقاد به امامان شیعه، نزد خلفای عباسی از مقام بالایی برخوردار بود و در دربار نفوذ داشت. هوشیاری و مصلحت‌اندیشی وی اقتضا می‌کرد تا پیوسته در حال تقیه باشد. وی مخصوصاً نزد المقتدر خلیفه و مادر او، سیده، منزلتی عظیم داشت و مورد احترام آنان بود (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۵). علاوه بر این، از موقعیت اجتماعی خوبی نیز برخوردار بود. به طوری که شیخ صدوق بیان می‌کند: «یکی از علویان به نام عقیقی به دیدار وزیر، علی بن عیسی جراح، رفت و از او درخواست کرد تا مسائل مالی وی را حل و فصل کند، ولی وزیر به سخن او گوش نداد. از این رو، نوبختی پیامی به عقیقی فرستاد و مشکلات او را حل کرد» (صدوق، ۱۳۵۹، ۵۰۵).

شاید بتوان این نقل را نشانه آن دانست که ابن روح در رفع گرفتاریها و مشکلات شیعیان می‌کوشیده و به همین دلیل در میان آنان دارای عظمت و بزرگی و حرمت ویژه‌ای بوده است. او از سال انتصاب خود به مقام نیابت تا اوایل وزارت حامد بن عباس، با احترام تمام در بغداد می‌زیست و منزلت محل رفت و آمد امرا و اعیان و وزرای معزول بود و مخصوصاً خاندان فرات که از پیروان مذهب امامی بودند، به وی احترام می‌گذاشتند. تا زمانی که خاندان فرات در دستگاه خلافت المقتدر بودند و مشاغل عمده دولتی از جمله وزارت را در دست داشتند، کسی مزاحم ابن روح و اصحاب او نمی‌شد و شیعیان از اطراف، اموالی را به خدمت او می‌آوردند (اقبال آشتیانی، ۲۱۷).

وی پیش از نیابت نیز در دستگاه عباسی دارای منزلت و زمانی مسئول املاک خاصه خلیفه (دیوان الضیاء الخاصه) بود. این موقعیت، مانند نفوذ سایر افراد خاندان نوبختی از جمله ابوسهل و دیگران، به خاطر وجود آل فرات شیعه مذهب در دربار و انجام امور اجرایی و دولتی به وسیله آنها بود. ولی با عزل آل فرات و دستگیری و حبس آنها و مصادره اموالشان و آغاز دوران وزارت حامد بن عباس، دوران سختی و محنت وی آغاز شد (طوسی، ۱۴۱۱، ۱۸۷). در سال ۳۱۲ ق ابن روح به علت ممانعت از پرداخت مالی که دیوان از او مطالبه کرده بود، به مدت پنج سال محبوس گردید. ظاهراً قبل از دوره حبس، مدتی را پنهانی زندگی می‌کرده و در این مدت ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی را به نیابت خود نصب کرده و شلمغانی بین او و شیعیان واسطه می‌شده است (اقبال آشتیانی، ۲۱۷). این دوره استتار، قبل از شروع حبس او بوده است؛ زیرا تا این زمان شلمغانی مورد تأیید بود و هنوز با امامیه مخالفت نکرده بود و ادعای

نبوت و الوهیت او مربوط به بعد از این تاریخ است. ظاهراً ابتدای انحراف شلمغانی از همین سال ۳۱۲ ق می‌باشد؛ چرا که حسین بن روح از زندان، توقیعی در لعن او از جانب امام زمان (عج) دریافت کرد (طوسی، ۱۴۱۱، ۱۸۸).

المقتدر خلیفه نیز در حبس حسین بن روح بی‌دخالیت نبوده است، اما بعدها خود دستور به آزادی او داد و گفت: او را رها کنید گرچه هر بلایی که بر سر ما آمده از خطاکاری او بوده است. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۵، ۱۹۱) اما نقش وی در گرفتاری‌های المقتدر چه بوده و چرا وی چنین سخنی گفته، نامعلوم است.

هر چند یکی از دلایل حبس ابن روح، طمع خلیفه و درباریان در اموال وی بوده است؛ اما دشمنانش، او را به مراوده با قرامطه که در این ایام بر سواحل خلیج فارس و حجاز استیلا یافته و اسباب وحشت مردم را فراهم ساخته بودند، متهم کرده بودند. (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۵، ۱۹۱)

ابن روح در سال ۳۱۷ ق در دوره وزارت ابن مقله از زندان آزاد شد (ذهبی، ۱۴۱۳، ۲۵، ۱۹۱) و بعد از آزادی از حبس، دوباره در بغداد با همان عزت و احترام سابق به اداره امور دینی شیعه مشغول گردید. در این دوره چند نفر از آل نوبخت، مثل ابو یعقوب اسحاق بن اسماعیل و ابو الحسین علی بن عباس و ابو عبدالله حسین بن علی نوبختی در دربار خلفا و نظام لشکری مقامهای مهمی داشتند و از این‌رو، دیگر کسی نمی‌توانست اسباب زحمت ابن روح را فراهم آورد. علاوه بر اینکه در این دوره، منزل او محل رفت و آمد بزرگان و اعیان و رجال درباری و وزرای سابق شد. بعضی از ایشان برای پیشرفت کارهای خود نزد خلفا و امرا یا برای حل مشکلات اداری خود به ابن روح پناه می‌بردند و خواهان وساطت او می‌شدند. وی نیز در پیشبرد کار آنان دریغ نمی‌ورزید؛ چنانکه ابوعلی بن مقله در سال ۳۲۵ ق به او متوسل شد و ابن روح - شاید به تلافی وساطت ابن مقله نزد خلیفه در ۳۱۷ ق که موجب آزادی ابن روح از زندان گردید - در باب اصلاح کار او با ابو عبدالله حسین بن علی نوبختی، وزیر ابن رائق، گفتگو کرد و ابو عبدالله مشکل او را حل نمود. ابن رائق بعد از تسلط بر امور مملکت، املاک ابن مقله و پسرش را تصرف و توقیف نمود. پس از مراجعه ابن مقله نزد ابن روح و وساطت او، ابو عبدالله نوبختی با وزیر مذاکره کرد و به دستور ابن رائق، منزل ابن مقله را که بسته بودند باز کردند و املاکش را بازگردانیدند (ابوعلی مسکویه، ۱، ۱۲۲).

همچنین در قسمت عمده خلافت الرازی (۳۲۲-۳۲۹ ق) ابن روح در بغداد در میان

شیعیان جایگاهی والا داشت و به سبب اموال زیادی که طایفه امامیه نزد او می‌آوردند، توجه خلیفه و عمال دیوانی را نیز که در این اوقات دچار تنگدستی بودند، جلب کرد (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۵۱).

۲-۳. حسین بن روح و شلمغانی

نفوذ حسین ابن روح در میان شیعیان و درباریان و همچنین نیابتش، با حسادت و مخالفت تنی چند از بزرگان شیعه روبرو شد. از جمله این مخالفان، شلمغانی بود. او در ابتدا در زمره بزرگان شیعه امامیه و مورد احترام همگان بود (نجاشی، ۳۷۸-۳۷۹). ابن روح پس از انتصاب به مقام نیابت و اجرای آداب رسمی این کار در حضور بزرگان، به وی احترام خاصی گذاشت و به همراه تعدادی از بزرگان شیعه به خانه وی رفت. همچنین در دوره زندگانی مخفی‌اش، وی را به اداره کارهای خود و سامان دادن امور شیعه گماشت (طوسی، ۱۴۱۱، ۳۷۳).

گویا شلمغانی در مدت استتار ابن روح از موقعیت استفاده کرد و جماعتی از خواص و متنفذین شیعه را به طرف خود خواند. هدف او ابتدا گرفتن مقام ابن روح بود و بعدها ادعای نبوت و الوهیت نیز کرد (ابوعلی مسکویه، ۱۲۳، ۵).

ابن روح، بزرگان نوبختی را از عقاید انحرافی و ارتداد شلمغانی آگاه و ضمن نامه‌هایی او را لعن نمود و آنان را از دوستی و معاشرت با وی منع کرد (ابن اثیر، ۶، ۲۴۱) و سپس توفیق حضرت قائم (عج) را در لعن و تبری از او علنی نمود (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۶۳-۲۶۵). بعد از این، امامیه بغداد از او دوری جستند و آنچنان که خواهد آمد، ابو سهل، رئیس امامیه بغداد، با وی به مبارزه پرداخت.

شلمغانی سرانجام با تلاش خاندان نوبختی و پیگیری بزرگان شیعه، پس از مدتی زندگی مخفی، در شوال ۳۲۲ ق دستگیر و زندانی و در ذیقعه همان سال پس از چند مرتبه محاکمه، به مرگ محکوم شد (ابن اثیر، ۶، ۲۴۱).

۶-۳. ابو سهل اسماعیل بن علی بن اسماعیل نوبختی

ابو سهل اسماعیل نوبختی از معروف‌ترین و مشهورترین افراد خاندان نوبختی و اثرگذارترین آنان در دفاع، تثبیت و گسترش تشیع بوده است. وی در سال ۲۳۷ ق همزمان با دوره امامت امام هادی (ع) به دنیا آمد و از یاران خاص امام حسن عسکری (ع) شد. وی از

افرادی بود که به تولد امام مهدی (عج) و امامت ایشان و همچنین شهادت امام حسن عسکری (ع) گواهی داد (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۷۳). گواهی وی به عنوان مشهورترین فرد خاندان نوبختی و یکی از بزرگان شیعه، برای شیعیان حجت بود.

ابو سهل ساکن بغداد و از متکلمین مشهور شیعه امامیه بود (بحرالعلوم، ۱۳۶۳، ۱۱۸، ۴). علاوه بر این، ریاست فرقه امامیه در بغداد را بر عهده داشت. وی هم شاعر و کاتبی بلیغ بود و هم در دستگاه خلافت مقامات اداری مهم داشت؛ اما شهرت عمده-اش به خاطر اشتغال وی به علم کلام و احتجاج او با مخالفین امامیه است (اقبال آشتیانی، ۹۶).

گذشته از مقام علمی و نفوذ اجتماعی و دینی، ابو سهل در دستگاه خلافت به ویژه در دوره خلافت المقتدر عباسی، مقامات اداری مهمی نیز داشته است. المقتدر فردی ضعیف-النفس، شهوت‌ران و بی‌اراده بود و در روزگار وی اختیار کارهای دولتی و امور اجرایی در دست زنان حرمسرا و عمال دیوانی و درباریان بود و هر کس به وزارت می‌رسید، به دلیل اختلافات فراوان و رقیبان زیاد، بعد از مدتی کوتاه عزل می‌شد (سیوطی، ۱۳۷۱، ۳۵۲). خاندان شیعه مذهب فرات نیز جزء این افراد بودند که چندین بار به وزارت نصب و پس از مدتی عزل شدند. در همین دوران، ابوسهل وارد دستگاه خلافت شد و در بعضی ولایات از طرف رؤسای دواوین مأمور و عامل گردید. حتی گفته‌اند وی مقامی نزدیک به وزارت داشت (نجاشی، ۲۳).

۱-۶-۳. ابوسهل نوبختی و اوضاع اجتماعی مذهبی عصر غیبت

هنگام شهادت امام حسن عسکری (ع) ابوسهل ۲۳ سال داشت. بنابراین، قسمت اعظم عمر وی در دوران غیبت صغری، یعنی دوره بحران و آشفتگی اجتماعی شیعه سپری شد، چرا که بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع)، مخفی بودن فرزند ایشان، مخالفین طایفه امامیه خصوصاً خلفای عباسی را در مخالفت با آنان مصمم تر کرد تا آنجا که برای برچیدن بساط امامیه همه تلاش خود را به کار بردند و از هیچ گونه آزار و اذیت و سخت‌گیری نسبت به آنان دریغ نکردند. سرانجام نیز المعتمد عباسی با آنکه دستور داد خانه امام و اموال ایشان را تفتیش و همه را مهر کنند و به دنبال فرزند حضرت باشند، موفق به یافتن وی نشد (کلینی، ۵۰۵؛ مجلسی، ۳۲۸، ۵۰؛ صدوق، ۱۳۵۹، ۲، ۴۷۶). سایر مخالفین امامیه نیز در این دوران با انتقاد و رد عقاید تشیع و ایجاد خدشه در اصول آنان

از طریق تألیف کتب و مباحثات و غیره، برای نابودی تشیع تلاش می‌کردند. از آنجا که در این دوران بر اثر ترجمه کتب فلسفه و منطق یونانی و کتابهای مذهبی ملل غیر مسلمان از قبیل یهود، نصاری و زرتشتیان، بازار مباحثه و مناظره و مجادله رواج داشت (ابراهیم حسن، ۱۳۷۸، ۳، ۴۲۳-۴۲۴)، همه فرق مذهبی با تألیف کتاب در صد ردّ و نقض عقاید مخالفین و تأیید مذهب خود بودند. به علاوه، غیبت امام دوازدهم موجب اضطراب و تردید بسیاری از طرفداران این مذهب شد. به واسطه بروز اختلافات زیاد بعد از شهادت امام حسن عسکری (ع)، تشیع به شاخه های زیادی منشعب و به چهارده فرقه تقسیم شد که هر کدام در مورد امامت بعد از ایشان نظری متفاوت داشت (نوبختی، ۱۳۵۳، ۹۶-۱۱۲؛ اشعری قمی، ۱۹۶۳، ۱۰۲-۱۱۶).

تشتّ آراء امامیه در این دوره در موضوع امامت و غیبت تا آن جا رسیده بود که حتّی در مورد تعداد ائمه نیز اختلاف پیدا کرده بودند. هر فرقه، فرقه دیگر را لعن و تکفیر می‌کرد و نزدیک بود به خاطر این اختلافات و تلاش دشمنان امامیه، اصول و عقاید و پایه‌های شیعه که در نتیجه تلاش پیشینیان قوت یافته بود، نابود شود. (طوسی) دیدگاههای اصلی این فرقه‌ها را نقل کرده و با استناد به روایات و استدلالهای کلامی به نقد آنها پرداخته است. (طوسی، ۱۴۱۱، ۱۳۰-۱۳۵)

در چنین اوضاعی وجود افرادی در فرقه امامیه برای دفاع از عقاید و ردّ اندیشه‌های مخالف ضروری بود.

۲-۶-۳. اقدامات ابوسهل در دفاع از تشیع

ابو سهل نوبختی که در آن زمان ریاست این فرقه را بر عهده داشت و با توجه به داشتن املاک و ثروت و اعتبار شخصی و اجتماعی و مقامات علمی و اداری در بغداد از نفوذ فراوانی برخوردار بود، در این میان دست به تلاشها و اقداماتی زد که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. حمایت از بزرگان امامیه و از میان برداشتن مخالفان و غالیان به کمک دستگاه خلافت. خاندان فرات به خاطر گرایش و تمایل به شیعیان، پس از کسب مقامات عالی درباری، عناصر شیعی خصوصاً خاندان نوبختی را وارد دستگاه و امور سیاسی کردند و از آنان جانبداری و در کارهای مهم با آنها مشورت می‌نمودند، به طوری که ابن فرات هر بار به وزارت می‌رسید، ابو سهل نوبختی را نیز به امور دیوانی می‌گماشت (سیوطی، ۱۳۷۱،

۳۴). می‌گویند ابوسهل مقامی نزدیک به وزارت داشت و از نفوذ بالایی برخوردار بود (نجاشی، ۲۳). وی از مجرای سیاست، به رفع تفرقه امامیه و دفع مخالفین ایشان مبادرت نمود و با تدبیر و زیرکی و حفظ تقیه و احتیاط لازم، به کمک ابن فرات توانست از سختگیری و آزار و اذیت دستگاه خلافت نسبت به شیعیان بکاهد. همچنین، با نفوذ در دربار باعث راهیابی عناصر شیعی بیشتری به دربار عباسی شد.

به خاطر نفوذ فوق‌العاده وی در دستگاه خلافت به کمک ابن فرات وزیر، سایر بزرگان شیعه، مانند حسین بن روح نوبختی نائب خاص امام زمان (عج) و دیگران به عزت و شوکت و احترام زندگی می‌کردند و عموم شیعیان نسبتاً در آسایش بودند (اقبال آشتیانی، ۱۰۱). اواز طریق مخالفت و مبارزه با غالیانی که به نام تشیع دست به تبلیغ و ترویج عقاید نادرست و افراطی از جمله الوهیت ائمه می‌زدند، نظر خلیفه را که امامیه را فرقه‌ای افراطی و تندرو می‌دانست تغییر داد و به این ترتیب، از شیعیان در مورد چنین عقاید افراطی رفع اتهام کرد (طبری، ۱۳۸۷، ۱۱، ۸۸؛ ابوعلی مسکویه، ۵، ۱۴۰؛ ابن عبری، ۲۱۷).

برخورد و رفتار توأم با تسامح و تساهل وی با درباریان، خصوصاً درباریان معزول، در اجرای هدف دفاع از تشیع کمک بسیاری نمود و با وجود اختلاف مذهبی، باعث شد آنان در بعضی مواقع با وی همراهی نمایند. از جمله زمانی که ابو الحسن بن فرات برای بار سوم به وزارت رسید، ابو سهل را همراه فرد دیگری مأمور محاسبه بدهیهای حامد بن عباس - وزیر سابق - به دولت و مصادره اموال او نمود. ابوسهل در برخورد با او از در رفق و مدارا و احترام وارد شد و از سختگیری خودداری نمود (سیوطی، ۳۴)؛ چرا که حامد بن عباس در زمان وزارتش در سال ۳۰۹ در دستگیری و قتل حسین بن منصور حلاج - که با دعوتش اساس تشکیلات دینی فرقه امامیه را تهدید می‌کرد - با ابوسهل همراهی کرده بود. ابو سهل در برخورد با او این سابقه را در نظر گرفت. (ابوعلی مسکویه، ۵، ۱۴۰)

۲. مبارزه با منصور حلاج و مجازات او. ابو عبدالله حسین بن منصور حلاج عارف و صوفی مشهور عالم اسلام بود. وی در سال ۲۴۴ ق در فارس متولد شد. در کودکی همراه پدر به واسط رفت. از شانزده سالگی به حلقه شاگردی سهل بن عبدالله تستری در آمد و پس از تبعید او به بصره، حلاج نیز به بصره رفت. وی پس از آنکه چند سال برای درک حضور مرشدان در بغداد بود، به شوشتر رفت و به تبلیغ آئین اسلام

پرداخت. آنگاه، به قصد ارشاد و هدایت به هندوستان و ترکستان و عربستان، افغانستان، کشمیر و چین سفر کرد و بت پرستان آن دیار را به آئین اسلام دعوت نمود و در سال ۲۹۴ ق بار دیگر به بغداد بازگشت. در آن دوران، یعنی عصر غیبت که زمام اداره امور دینی و دنیایی امامیه در دست نواب و وکلا بود، حلاج در بغداد به تبلیغ و انتشار عقاید خود پرداخت و عده‌ای از شیعیان امامیه و رجال درباری خلیفه را به عقیده خویش درآورد (ابن عبری، ۲۱۷).

وی ابتدا خود را رسول امام غائب و وکیل و باب آن حضرت معرفی کرد؛ حال آنکه در آن زمان، ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی مقام وکالت و باییت امام (ع) را داشت. حلاج با این ادعا با خاندان نوبختی اعلان خصومت صریح نمود. در سال ۳۰۱ ق در زمان المقتدر، دعوی ربوبیت کرد و در کتابها و مقالاتش مدعی شد روح خدا در وی حلول کرده است (طبری، ۲۱۸، ۱۱-۲۱۹). او تلاش می‌کرد ابو سهل نوبختی را طرفدار خود کند؛ چرا که با این کار، شیعیان زیادی که در قول و فعل تابع اوامر او و سایر بنی نوبخت بودند، طرفدار وی می‌شدند. در این صورت، او که عده‌ای از درباریان را نیز پیرو خود کرده بود، با تکیه بر کثرت اصحاب و نفوذ بزرگان و عمال و منشیان درباری به راحتی می‌توانست دین جدید خود را تبلیغ کند و گسترش دهد. اما ابو سهل در ملاء عام با وی مناظره کرد، عقاید باطلش را در بغداد فاش نمود و کذب دعاوی او را نزد همگان آشکار ساخت. با این اقدام عامه مردم از او روی گرداندند (طوسی، ۱۴۱۱، ۲۴۶-۲۴۷؛ اقبال آشتیانی، ۱۱۲). ابوسهل با تدبیر و فراست ویژه‌ای که در مبارزه با انحرافات حلاج از خود نشان داد، سبب دوری افکار عمومی از وی و تمایل آنها به خود شد. او حتی توانست رأی دربار عباسی و قضات اهل سنت را نیز با خود هماهنگ کند. حلاج سرانجام در زمان وزارت اول ابو الحسن بن فرات به بغداد آمد و توسط وی مورد تعقیب قرار گرفت و دستگیر و زندانی گردید و پس از صدور حکم قتل او توسط فقهای اهل سنت در زمان وزارت حامد بن عباس، وزیر المقتدر، به دار آویخته شد (ابوعلی مسکویه، ۵، ۱۴۰).

۳. مبارزه با شلمغانی. جریان دیگری که ابو سهل در آن از امامیه دفاع نمود، مربوط به ابو جعفر محمد بن علی شلمغانی معروف به ابن ابو العزاقر بود که مذهبی جدید ایجاد کرد و در عالم تشیع قائل به تناسخ و حلول خداوند در اجسام دیگر و امثال آن شد. او معتقد بود از آنجا که خدا قدیم و ازلی و ظاهر و باطن و روزی‌دهنده است، در

هر جایی که بخواهد به قدر لزوم حلول می‌کند. او در زمینه عقاید خود تألیفاتی نیز داشت. محسن بن فرات پسر وزیر ابوالحسن بن فرات طرفدار وی بود و برایش تبلیغ می‌کرد (ابن اثیر، ۱۵، ۲۰).

شلمغانی در سال ۳۲۲ ق قیام کرد. به پیشنهاد ابو سهل که پیوسته علیه شلمغانی مبارزه می‌کرد (ابن ندیم، ۳۳۰)، و دستور ابن مقله وزیر المقتدر، او را دستگیر و خانه‌اش را تفتیش کردند و کتابهایش را که حاوی عقاید باطل و دعوی ربوبیت بود، پیدا کردند و او و برخی پیروانش را به قتل رساندند (مسعودی، بی‌تا، ۳۸۲). مبارزه ابو-سهل که منکر حلول بود، با شلمغانی و حلاج و رسوایی و نابودی آنها که ادعای ربوبیت داشتند، خلیفه و درباریان را نسبت به شیعیان میانه رو، خوشبین‌تر و رفتار آنان را متعادل‌تر و ملایم‌تر نمود (ابن ندیم، ۳۳۰).

نتیجه

بررسی نقلهای موجود در مورد این خاندان نشان می‌دهد که آنان با وجود اینکه به مذهب تشیع اعتقاد داشتند و بعضاً از بزرگان امامیه و اصحاب ائمه (ع) بودند، برای راهیابی به دستگاه خلافت سنی مذهب و رفق و مدارای با برخی رجال درباری در رسیدن به هدف خدمت‌رسانی به تشیع تلاش نمودند. میزان نفوذ و اقتدار آنها در دستگاه خلافت عباسی به میزان قدرت افرادی بستگی داشت که موجب نفوذ آنها به حکومت شده بودند. خاندان فرات که با برخی افراد نوبختی رابطه دوستی داشتند، بعد از به قدرت رسیدن، آنها را نیز وارد امور سیاسی می‌نمودند. در نتیجه، هنگام زوال قدرت آل فرات، آنان نیز عزل و دستگیر می‌شدند و اموالشان مصادره می‌گردید.

آنها با زیرکی و تدبیر خاص، سعی داشتند در دستگاه خلافت نفوذ کنند و هر چند گاه مشاغلی مثل وزارت را مستقیماً به دست نمی‌آوردند، اما تلاش داشتند در شخص خلیفه، وزیر و یا رجال سیاسی نفوذ کنند تا هم خود در امان بمانند و رسالتشان را انجام دهند و هم به شیعیان کمک کنند. آنان در برابر عقاید جدید و بدعت‌هایی که در مذهب تشیع ایجاد می‌شد، علاوه بر تألیف کتاب، مباحثه و مناظره، با نفوذ در دستگاه خلافت سعی در رسوا نمودن بدعت‌گزاران و آشکار ساختن انحراف فکری آنان داشتند و به دستگیری و سرکوبی آنان توفیق می‌یافتند.

آل نوبخت با خاندان فرات که به تشیع گرایش داشتند، رابطه و تعامل دوستانه

برقرار نموده و گرچه با سایر درباریان به دلیل اختلاف عقیده، درگیر همان مشکلات و رقابت‌هایی بودند که آل فرات نیز به آن مبتلا می‌شدند. اما برخی از نوبختیان، با درایت و رفق و مدارا حتی در مقابل مخالفانشان توانستند در مواقع نیاز، از جمله از بین بردن غالیان و دشمنان خود، از آنها نیز کمک و یاری بخواهند.

در مجموع، حضور این خاندان شیعه مذهب در آن برهه زمانی و راهیابی آنان به دستگاه خلافت عباسی و احراز مسؤولیتها و مناصب مهم، موجب ارائه خدماتی به شیعیان گردید که می‌توان آنها را به ترتیب ذیل دسته بندی کرد:

- آنان با توجه به نفوذ اجتماعی و سیاسی‌شان موجب کاهش فشار سیاسی، اجتماعی و اقتصادی نسبت به شیعیان، به عنوان مخالفین حکومت، گردیدند.

- با کاهش سخت‌گیری، شیعیان از آزادی و امنیت بیشتری برخوردار شدند و تحت رهبری ائمه و سایر رهبران مذهبی خود با استفاده از این فرصتها به تبلیغ و گسترش عقاید مکتب تشیع پرداختند.

- با گسترش عقاید امامیه و مبارزه با مخالفان و بدعت‌گذاران و غالیان، شمار امامیه روز به روز افزایش یافت و حتی حضور آنها در دستگاه خلافت نیز پررنگ‌تر و بیشتر شد.

در نهایت می‌توان حضور و نفوذ خاندان نوبختی در دستگاه خلافت را، در دراز مدت، از جمله عواملی دانست که موجبات روی کارآمدن حکومت‌های شیعی را فراهم آورد و موجب تثبیت، استحکام، نفوذ و گسترش عقاید امامیه و انتقال آموزه‌های آن به آیندگان گردید.

منابع

۱. ابن اثیر، ابوالحسن عز الدین علی؛ *الکامل فی التاریخ*؛ بیروت: دارصادر، داریروت، ۱۳۸۵ق، ۱۹۶۵م.
۲. ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی؛ *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*؛ تحقیق محمد و مصطفی عبدالقادر عطا؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۲ق، ۱۹۹۲م.
۳. ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد؛ *العبر و دیوان المبتدأ و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و*

۴. من عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر؛ تحقیق خلیل شحاده؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۸ق، ۱۹۸۸م.
۵. ابن داوود حلی، تقی الدین حسن بن علی؛ الرجال؛ نجف: المطبعة الحیدریه، ۱۳۹۲ق، ۱۹۷۲م.
۶. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، ابو عبدالله محمد بن علی؛ مناقب آل ابی طالب؛ نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۷۵ق، ۱۹۸۱م.
۷. ابن العبری، غریغوریوس بن اهرن؛ تاریخ مختصرالدول؛ تحقیق انطون صالحانی الیسوعی؛ بیروت: دارالشرق، ۱۹۹۲م.
۸. ابن قفطی، علی بن یوسف؛ تاریخ الحکماء؛ تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۴۷ش.
۹. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء اسماعیل بن عمر؛ البدایه والنهایه؛ بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۷ق، ۱۹۸۶م.
۱۰. ابن ندیم، محمد بن اسحاق؛ الفهرست؛ ترجمه محمدرضا تجدد؛ تهران: کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳ش.
۱۱. ابراهیم حسن، حسن؛ تاریخ الاسلام السیاسی و الدینی و الثقافی و الاجتماعی؛ بیروت: رواقع التراث العربی، ۱۳۷۸ق.
۱۲. اشعری قمی، سعد بن عبدالله؛ المقالات و الفرق؛ تصحیح محمدجواد مشکور؛ تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۹۶۳م.
۱۳. اقبال آشتیانی، عباس؛ خاندان نویختی؛ تهران: کتابخانه طهوری، ۱۳۱۱ش.
۱۴. امین، محسن؛ اعیان الشیعه؛ بیروت: دارالتعارف، [بی تا].
۱۵. امیر علی (سید)؛ مختصر العرب و التمدن الاسلامی؛ تحقیق ریاض رأفت؛ قاهره: دارالآفاق العربیه، ۱۴۲۱ق، ۲۰۰۱م.
۱۶. بحر العلوم طباطبائی، محمد مهدی بن مرتضی؛ الفوائد؛ تهران: مکتبه الصادق، ۱۳۶۳ش.
۱۷. حسین، جاسم؛ تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم؛ ترجمه محمدتقی آیت اللهی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷ش.
۱۸. حلی، حسن بن یوسف؛ رجال؛ قم: رضی، ۱۴۰۲ق.
۱۹. ذهبی، شمس الدین محمد بن احمد؛ تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام؛ تحقیق عمر بن عبد السلام تدمری؛ بیروت: دارالکتب العربی، ۱۴۱۳ق، ۱۹۹۳م.
۲۰. سیوطی، جلال الدین عبد الرحمن بن ابوبکر؛ تاریخ الخلفاء؛ تحقیق محمد محی الدین عبد الحمید؛ مصر: مطبعة السعاده، ۱۳۷۱ق.
۲۱. صدر، سید محمد؛ تاریخ الغیبه الصغری؛ [بی جا]: منشورات مکتبه الرسول الأعظم، ۱۳۹۲ق.
۲۲. صدوق، ابو جعفر محمد بن علی (ابن بابویه)؛ کمال الدین و تمام النعمه؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۵۹ش.
۲۳. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر؛ تاریخ الأمم و الملوک؛ تحقیق ابوالفضل ابراهیم؛ بیروت: دارالتراث، ۱۳۸۷ق، ۱۹۶۷م.

۲۴. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن؛ *الفهرست*؛ نجف: مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۰ ق، ۱۹۶۰ م.
۲۵. ———؛ *الغیبه*؛ قم: *مؤسسة المعارف الاسلامیه*، ۱۴۱۱ ق.
۲۶. ———، رجال، نجف: *المطبعة الحیدریه*، ۱۳۸۰ ق.
۲۷. قمی، عباس بن محمد رضا؛ *مشاهیر دانشمندان اسلام*؛ (ترجمه الکنی والألقاب) ترجمه محمد جواد نجفی؛ تهران: کتابفروشی اسلامی، ۱۳۵۰.
۲۸. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب؛ *الکافی*؛ تحقیق علی اکبر غفاری؛ تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۸ ق.
۲۹. ماسینیون، لویی؛ *قوس زندگانی منصور حلاج*؛ ترجمه عبدالغفور روان فرهادی؛ [بی جا]: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۸ ش.
۳۰. مجلسی، محمد باقر؛ *بحار الأنوار*؛ بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق.
۳۱. مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد؛ *تجارب الأمم*؛ تحقیق ابوالقاسم امامی؛ تهران: سروش، ۱۳۷۹ ش.
۳۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین؛ *مروج الذهب ومعادن الجوهر*؛ تحقیق اسعد داغر؛ قم: دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۳۳. ———؛ *التنبیه والإشراف*؛ تصحیح عبدالله اسماعیل الصاوی؛ قاهره: دارالصاوی، [بی تا]، (افست قم، مؤسسة نشر المنابع الثقافه الإسلامیه).
۳۴. مفید، ابو عبدالله محمد بن محمد؛ *الإرشاد فی معرفه حجج الله علی العباد*؛ قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۳۵. نجاشی، ابو العباس احمد بن علی؛ *الرجال*؛ تصحیح آیت الله زنجانی؛ قم: مؤسسه النشر الإسلامی، [بی تا].
۳۶. نوبختی، ابو محمد حسن بن موسی؛ *فرق الشیعه*؛ ترجمه محمد جواد مشکور؛ تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۳ ش.
۳۷. همدانی، احمد بن محمد بن اسحاق؛ *البلدان*؛ تحقیق یوسف الهادی؛ بیروت: عالم الکتاب، ۱۴۱۶ ق، ۱۹۹۶ م.
۳۸. یاقوت حموی، شهاب الدین یاقوت بن عبدالله؛ *معجم الادباء*؛ بیروت: دارالغرب الإسلامی، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. ———؛ *معجم البلدان*؛ بیروت: دار بیروت للطباعة و النشر، ۱۴۰۸ ق.

مقاله

زریاب، عباس، «آل نوبخت»؛ *دایره المعارف بزرگ اسلامی*؛ ۱۳۶۸ - ۱۳۷۷.